

آسیب شناسی تفسیر علمی قرآن

دکتر محمد رضا آرام^۱



چکیده:

یکی از تفسیرهای اجتهادی، تفسیر علمی است که گسترش آن از رویکردهای جدید در مباحث تفسیری است. از نگاه چنین مفسرانی، قرآن متعرض نکات علمی-تجربی شده است که با گذشت زمان و پیشرفت علوم تجربی، بیشتر روشن می شوند. زیرا قرآن در ۱۴۰۰ سال پیش به مسائل مهم علمی درباره زمین، آسمان، انسان، خلقت، خورشید، ستارگان، گیاهان و حیوانات پرداخته است. در تفسیرهای علمی، برخی سعی بر تطبیق نظریه های علمی خود بر قرآن کرده اند و برخی هم در مقابل، از علوم موجود تجربی، در فهم و تفسیر آیات بهره جسته اند. مفسران چنین گرایشی از نظریه های دانشمندان در تفسیر آیات بهره برده و قرآن را کتابی می دانند که از جمله اعجازهای آن، اشتغال بر آیات علمی است. در این مقاله سعی شده است ضمن اشاره به تاریخچه و پیشینه بحث به انگیزه ها و زمینه های پیدایی روش تفسیر علمی پرداخته و سپس شیوه های مختلف تفسیر علمی را بیان نمائیم و در پایان با ارائه یک شناسه کامل از تفسیر علمی غیر معتبر، به نمونه هایی از آن اشاره کنیم. امید که جویندگان علم را سودمند آید.

کلید واژه ها: قرآن - تفسیر - روشهای تفسیری - تفسیر علمی قرآن - شیوه های مختلف تفسیر علمی.

پیشینه بحث:

تفسیر علمی به معنای عام آن، در فرهنگ اسلامی ریشه ای کهن دارد. تنی چند از مفسران با تکیه به برخی از آیات قرآن معتقد بودند که تمامیت علوم بشری را می توان از قرآن استفاده کرد و در قرآن آیاتی ناظر بر این علوم است.

غزالی اشمال قرآن بر علوم را مطرح می کند (احیاء العلوم، ۱/۲۶۰) و در جواهر القرآن چگونگی انشعاب علوم از آیات الهی را نشان می دهد (ص ۳۱-۴۰). سیوطی نیز بر این روش رفته و در الاتقان فصلی باز کرده و پس از مقدمه، آیاتی چند از قرآن را آورده تا نشان دهد در قرآن اشاراتی به همه علوم، از جمله دانش پزشکی، هیات، هندسه و جبر و مقابله و... وجود دارد (۳۹۳/۲).

از نمونه هایی که ذکر شد این نکته به روشنی استفاده می شود که اندیشه استفاده علوم از قرآن و قرآن را همچون منبعی برای دانش ها گرفتن، ریشه ای بس کهن دارد. ذهبی می گوید: با تتبع در سلسله بحث تفسیری، ریشه تفسیر علمی را در نهضت علمی حکومت عباسیان می یابیم. این جریان در آغاز کوششی برای هماهنگ سازی قرآن و دانش های زمان بود. اما کم کم گسترش یافت و قرآن منبعی برای علوم گوناگون شناسانده شد (ذهبی، ۵۰۶/۲).

این اندیشه از همان آغاز مخالفانی از میان عالمان اسلامی برانگیخت که یکی از مخالفان برجسته آن، ابواسحق ابراهیم بن موسی شاطبی (د. ۷۹۰ق) است. باری، این اندیشه همچنان در میان عالمان اسلامی به عنوان یک جریان تفسیر رشد می یافت تا سرانجام در هجوم فرهنگی غرب به کشورهای اسلامی پس از رنسانس علمی در اروپا، برخی از عالمان اسلامی تلاش وسیعی بکار گرفتند تا اطلاعات علمی و اکتشافات دانش بشری را بگونه ای انطباق دهند و شبهات اهل علم و دانشمندان غربی را پاسخ داده ثابت کنند آئین اسلام و قرآن نه تنها از قافله علم عقب نیست، بلکه بسیار پیشرو و پیشتاز نیز هست. در این میان تنی چند از به اصطلاح مصلحان و تجددطلبان پا فراتر نهاده و علم زدگی را آنچنان گسترش دادند که یکسره منکر معجزات شدند و سرانجام هر آن چه را که با عینک علم مشاهده نمی شد تاویل و توجیه کردند.

در همین جا باید تاکید کرد که گروه اول ضمن تلاش برای انطباق آیات قرآن با علوم و اکتشافات

نوبین هرگز حاضر نبودند به تاویل و توجیه تحمیلی درباره قرآن دست یازند. مثلاً دکتر عبدالعزیز اسماعیل پاشا نگارنده الاسلام و الطب الحدیث توصیه و تاکید می کند که: «تا آیه ای به صراحت فهماننده حقیقتی علمی نباشد کسی به آن استناد نکند و با تکلف معجزه علمی برای قرآن قائل نشود» (شریعتی، ۱۲۴).

سخن از آغازگر این نوع تفسیر به طور دقیق کار آسانی نیست، اما می شود سیدجمال الدین اسدآبادی را یکی از کوشش گران جدی این مسیر نامید (تنکابنی، ۸۲-۸۵). او به نگارش مقاله ای در پاسخ آرنست رنان^۱ که در یک سخنرانی مغرضانه به تضاد و تباین اسلام و علم پرداخته بود، انطباق اسلام با علم و ترویج قرآن و اسلام از دانش و هماهنگی قرآن با علم را مطرح ساخت و شاگردان و رهروان راه وی افرادی همانند محمد عبده، عبدالرحمن کوکبی، سید محمد رشید رضا و... نیز در این مسیر گام هایی برداشتند و مطالبی گفتند و نوشتند (ذهبی، ۵۰۷۲) و سرانجام طنطاوی در این زمینه پا فراتر نهاد و پس از نگارش کتاب هایی همچون جواهرالعلوم، التاج المرصع و... گویا روح علم زدگیش اشباع نشد و به تفسیر بزرگ الجواهر پرداخت که به هر نامی شایسته تر از نام تفسیر قرآن است. از سوی دیگر مرعوبان و خودباختگانی چند در مقابل هجوم فرهنگ غرب چنان خود را باختند، که یکسره دست از همه چیز شسته و همه حقایق ماورائی را انکار کردند. پرسر و صداترین این چهره ها، سیداحمد خان هندی است که کتاب الهدایة و العرفان فی تفسیرالقرآن بالقرآن را نگاشت.

وی با نگارش این تفسیر غوغایی در جهان اسلام برانگیخت. سید احمدخان با حمله شدید به مفسران پیشین و بی پایه و بی مایه خواندن تفسیر آنان، می گوید: کتب تفاسیر قدیمی را تا آنجائی که مقدورم بود بررسی کردم و از مطالب آنها آگاه شدم و حقیقت این است که من در پایان امر به استثنای یک رشته مطالبی که مربوط به علم ادب است چیزی در این کتب نیافتم... و با مطالعه و بررسی در خود قرآن به این اندیشیدم که باید از خود قرآن فهمید که نظامات آن روی چه اصولی است. تا بعد از چندی با توفیقات الهی به این نکته پی بردم، که اسلام مطابق اصول مستخرجه از قرآن هیچ نوع مخالفتی با هیچ یک از رشته های علوم جدید ندارد (همان جا).

او در این تفسیر چنان به علم زدگی‌ها و خرق اجماع‌ها و انکار ضرورت‌ها دست یازیده که خواننده با توجهی اندک با ذهبی هم صدا شده و تفسیر او را تفسیری الحادی خواهد خواند (ذهبی، ۵۳۲).

این گرایش‌های تفسیری نیز مخالفانی را برانگیخت. نخستین کسی که در مقابل سید احمد خان به مخالفت برخاست، سید جمال‌الدین اسدآبادی بود. او ضمن مقاله‌ای با عنوان «تفسیر مفسر» به شدت به کتاب و شیوه تفسیر نگاری سید احمدخان تاخته و در قسمتی از مقاله چنین گفته است: «چون تفسیر به نظرم گذشت دیدم که در سیاست الهی سخن نگفته، هیچ‌گونه در اخلاق قرآنی بیانی ننموده است، هیچ‌یک از آن حکم جلیله که سبب روشنایی عقول عرب و پاک کردن نفوس ایشان گردید یادی نکرده، بلکه آن آیاتی که بستگی به سیاست الهی دارد و اخلاق فاضله و عادات نیکو و میانه روی در آمیزش خانوادگی و مدنیت و سبب روشنایی فردها می‌باشد، همه را بدون تفسیر گذاشته است. فقط در ابتدای تفسیر خود چند سخن در معنای سوره و آیه و حروف مقطعه اوایل سوره رانده است. پس از آن همت خود را بر این گماشته است که هر آیه‌ای که در آن ذکر از ملک، یا جن و یا روح الامین و یا وحی و یا جنت و نار و یا معجزه‌ای از معجزه‌های پیامبران علیهم السلام می‌رود، آن آیه را از ظاهر خود برآورده و به تاویلات زندیق‌های قرن‌های گذشته مسلمانان تاویل نماید».

به هر حال، مجموعه این روش تفسیری از چشم تیزبین عالمان بدور نماند و بسیاری از آنان ضمن ستایش از برخی آثار مثبت آن به نقد و تحلیل این شیوه پرداختند، و برخی از نویسندگان عرب (از جمله شیخ محمود شلتوت، شیخ امین خولی، شیخ محمد مصطفی مراغی، محمدحسین ذهبی در التفسیر و المفسرون و عبدالمجید عبدالسلام المحتسب در کتاب اتجاهات التفسیر فی العصر الحدیث در این زمینه کتاب‌ها نوشتند). شیخ محمود شلتوت در این باره نوشته است: گروهی از روشنفکران که با دانش‌های نوین آشنایی دارند، سعی می‌کنند که قرآن را با تئوری‌های علمی تفسیر کنند، اینان با استناد به آیه ما فرطنا فی الكتاب من شیء (الانعام، ۳۴) به پندار خویش فتح جدیدی کرده به پیروزی بزرگی نائل آمده‌اند، که توانسته‌اند آیات قرآن را با قواعد علوم جدید تفسیر کرده و

خدمتی به قرآن نمایند. اما اینان از اهدافی که قرآن دنبال می کند بدور شده اند و چون به آیاتی می رسند که از اسرار هستی سخن گفته است فریاد بر می آورند که این قرآن است که از هیات و نجوم و نظریات فلکی سخن می گوید و ... " شلتوت پس از اشاره به اشتباهات اینگونه مفسران و ناهنجاری روش تفسیری اینان می گوید: "برای مقام قرآن همین بس، که هر چند کشفیات علوم طبیعی و کائنات رو به گسترش می رود هیچ موردی یافت نمی شود که قرآن با آن حقایق مکشوفه و مسلم علمی منافات داشته باشد و هرگز در آینده نیز چنین موردی یافت نخواهد شد (ذهبی، همانجا)

انگیزه ها و زمینه های پیدایی روش تفسیر علمی

۱- دعوت قرآن کریم به تدبیر در آیات آفاقی و انفسی

بسیاری از مفسران علمی نگر معتقدند که قرآن کریم خود بزرگترین مشوق به این گرایش تفسیری است. چه در آیات بی شماری، دعوت به دقت نظر و تأمل در آیات آفاقی و انفسی کرده تا از این رهگذر بشر خاکی به عظمت صنع و قدرت خالق کریم پی ببرد سنجیم آیاتنا فی الآفاق و فی انفسهم حتی یتبین لهم انه الحق (فصلت، ۵۳).
قرآن کریم ژرف نگری در پدیده های بزرگ و خرد جهان هستی را به انسان توصیه می کند. گاهی به تدبیر در چگونگی آسمان ها و کهکشان ها و مدارات و حرکات منظم آنها فرمان می دهد و دیگرگاه به دقت در احوال کوه ها و زمین و آنچه در دل زمین است امر می فرماید. آفرینش مورچه، زنبور عسل، شتر، موجودات اعماق دریا، گیاهان و جز این ها، همگی را نشانه هایی معرفی می کند که خدای تعالی دقت در چگونگی آن ها را از بندگان خواسته است. دانشمندان نیز در راه کشف رازهای این موجودات می کوشند. بدین سان هر چه مسلمانان در علوم و فلسفه بیشتر پیشرفت کردند، نگاه آنها به قرآن علمی تر شد. از این رو، برخی از مفسران هرگاه آیه ای درباره رعد و برق می بینند همه علوم می که از "هواشناسی" و "جوشناسی" دارند بر آن تطبیق می کنند و هرگاه

آیه ای راجع به ستارگان و آسمان ها می یابند، بر علم هیات و نجوم انطباق می دهند (امین، ۳۶۹۱).

۲- احیاء و نوسازی اندیشه دینی

بررسی شرایط تاریخی و ظرف زمانی ویژه ای که متفکران اسلامی را به تفسیر علمی - چه در قرون اولیه اسلامی و چه در دوران معاصر - رهنمون شد، نشان می دهد مهم ترین انگیزه این گونه مفسران، احیای دین و فکر دینی بوده است. انزوای مذهب، مهجوریت قرآن، دغدغه نوسازی و باننده سازی، نام اسلام را در قلوب اینان چنان برانگیخت که بیشترین تلاش خود را در جهت این هدف به کار بردند. در آثار این مفسران به خوبی می توان دریافت که ایشان در جست و جوی آن بوده اند که در روزگاری که قلوب و عقول بشر، مقهور و مسحور علم و بازی گری های اسرار آمیز ماشین های پیچیده صنعتی گردیده و از آن جا به باور خدایی علم ره برده است، به بشریت اعلام دارند که باری، این همه اسرار و شگفتی ها و پیچیدگی ها، سنت های الهی در عالم تکوین همه امر و اراده خداوند است که هر کس در عالم کون و مکان کنجکاو می کند، به باری خدا از رازهای آفرینش باخبر می گردد. علم را پایانی نیست، چنان که استعدادهای بشر را نهایی نیست. نباید مفتون علم و پیشرفت های دانش بشری شویم. بلکه باید فروتنی پیشه کنیم و در مقابل قدرت ربوبی و اسرار و عجایب عالم کون که مخلوق خدای تعالی است خاشع باشیم. مفسران علمی نگر در عصری که علم اظهار قدرت و شوکت و هیبت می کند، اعلام می دارند که قرآن کتاب زنده، معجزه جاوید همه اعصار و بزرگ ترین مشوق به دانش است. اصحاب قرآن بر قرآن جفا کردند که آن را کتاب ویژه گورستان ها انگاشتند. مفسران علمی عقیده دارند که قرآن به هر اختراع و اکتشافی اشاره دارد. آری مومنان به قرآن، جفا کردند که خود در پیشبرد و توسعه علوم با توجه به تاکیدهای قرآن پیش دستی نکردند و این گونه دین و قرآن را مهجور رها ساختند.

بدین سان باید نظری تازه به قرآن بیفکنیم تا حق ایمان به قرآن و بیانات آن را به جای آوریم. انگیزه یاد شده را به روشنی می توان در مقدمه طنطاوی بر تفسیرش یافت: «من فطرتا شیفته شگفتی های عالم هستی و ستایشگر شگرفی های طبیعت و مشتاق تماشای جمال و کمال زمین آفریده شده ام. امیدوارم با نگارش این تفسیر، این کتاب انگیزه ای برای مطالعه عوالم برین و فرودین گردد و از

امت اسلامی کسانی را در کلیه شعب علوم از کشاورزی و پزشکی و معدن شناسی و حساب و هندسه و نجوم و نظایر آن به پایگاهی فراتر از فرنگیان و بیگانگان برکشد. چرانه؟ حال آن که در قرآن آیات مربوط به علم از ۷۵۰ افزون است و آیات صریح احکام مربوط به فقه از ۱۵۰ برنمی گذرد^۱ (طنطاوی، ۲۵۶/۲).

بررسی آثار مفسران علمی دیگر نیز این نظر را تایید می کند. آنان اصلی ترین انگیزه را برای گرایش تفسیری خود مسأله نوسازی اندیشه دینی و جلب توجه عقول به جنبه های علمی قرآن در نظر داشته اند.

۳- دفع تعارض «علم» و «دین»

اگرچه تعارض علم و دین در اسلام سابقه ای نداشته است و اسلام همواره دانش را ستوده است، لیکن در دوران اخیر ظهور بعضی فرضیات و نظریات جدید علمی که با حقایق دینی سازگار نیست شبیه نزاع علم و دین را تقویت کرده است. شاید بتوان گفت: بخش اعظم تلاش های مفسران علمی به این مهم اختصاص یافته است. اساسا سعی در تطبیق میان آیات قرآن و یافته های علمی بشر نمی تواند معنایی جز دفع تعارض علم و دین داشته باشد. مفسران علمی در جای جای تفاسیر خود در پی بیان این معنا هستند که باری، هر چه علم امروز بدان رسیده است، در آیات مقدس کتاب مُنزَل دقیقاً مشاهده می شود و آن چه قرن ها پیش بر پیامبر خدا نازل گردیده، امروز در آزمایشگاه ها و رصدخانه ها قابل اثبات و پیگیری است. (رک: پارسا، ۶۷).

شیوه های مختلف تفسیر علمی

تفسیر علمی یک روش تفسیری است که خود دارای روش های فرعی متفاوتی است که برخی از آن تفسیر به رای بوده و بعضی دیگر نیز معتبر و صحیح شمرده می شود. همین مطلب موجب شده تا بعضی تفسیر علمی را به کلی رد کنند و آن را نوعی تفسیر به رای یا تاویل بنامند و بعضی

آن را بپذیرند و بگویند: تفسیر علمی یکی از راه‌های اثبات اعجاز قرآن است. ما در این جا شیوه‌های فرعی تفسیر علمی را مطرح می‌کنیم تا هر کدام در معرض قضاوت گذارده شود و از خلط مباحث جلوگیری گردد.

الف) استخراج و استنباط همه علوم از قرآن کریم

بعضی از دانشمندان مثل ابن ابی‌الفضل المرسی و غزالی کوشیده‌اند همه علوم را از قرآن استخراج کنند، زیرا عقیده داشتند که همه چیز در قرآن است. در این راستا آیاتی را که ظاهر آن‌ها با یک قانون علمی سازگار بود، بیان می‌کردند و هرگاه ظواهر قرآن کفایت نمی‌کرد، دست به تاویل می‌زدند و ظواهر آیات را به نظریات و علوم می‌که در نظر داشتند برمی‌گرداندند. در این جا بود که علم هندسه و حساب و پزشکی و هیات و جبر و مقابله و جدل را از قرآن استخراج می‌کردند. برای مثال از آیه شریفه «وإذا مرضت فهو يشفين» (الشعراء، ۸۰) خداوند از قوه حضرت ابراهیم (ع) نقل می‌کند که: وقتی من بیمار شدم اوست که شفا می‌دهد، علم پزشکی را از آیه استخراج (غزالی، جواهر، ۲۷) و علم جبر را از حروف مقطعه اوایل سوره‌ها استفاده کردند (ذهبی، ۴۸۷) و از آیه شریفه «إذا زلزلت الأرض (الزلزال، ۱) زمین لرزه سال ۷۰۲ ق را پیش بینی کردند (زرکشی، ۱۸۷۲-۱۸۲).

روشن است که این نوع تفسیر علمی منجر به تاویلات زیاد در آیات قرآن بدون رعایت قواعد ادبی و ظواهر الفاظ و معنی لغوی آنها می‌شود. از همین روست که بسیاری از مخالفان تفسیر علمی را، نوعی تاویل و مجاز‌گویی دانسته‌اند که البته در این قسم از تفسیر علمی حق با آنان است.

ب) تطبیق و تحمیل نظریات علمی بر قرآن کریم

این شیوه از تفسیر علمی در یک قرن اخیر رواج یافت و بسیاری از افراد با مسلم پنداشتن قوانین و نظریات علوم تجربی سعی کردند تا آیاتی موافق آنها در قرآن بیابند و هرگاه آیه‌ای موافق با آن نمی‌یافتند دست به تاویل یا تفسیر به رای زده و آیات را برخلاف معانی ظاهری حمل می‌کردند.

برای مثال در آیه شریفه هو الذی خلقکم من نفس واحده و جعل منها زوجها (الأعراف، ۱۸۹) اوست خدایی که همه شما را از یک تن آفرید و از او نیز جفتش را مقرر داشت، کلمه نفس را به معنی پروتون و زوج را به معنی الکترون معنی کردند و گفتند: منظور از قرآن این است که همه شما را از پروتون و الکترون که اجزاء مثبت و منفی اتم است آفریدیم. در این تفسیر حتی معنی لغوی و اصطلاحی نفس نیز رعایت نشده است (نوفل، ۱۵۶).

این گونه تفسیر علمی در یک قرن اخیر در مصر و ایران رایج شد و موجب بدبینی بعضی دانشمندان مسلمان نسبت به تفسیر علمی گردید که یکسره تفسیر علمی را به عنوان تفسیر به رای و تحمیل نظریات و عقاید بر قرآن طرد کردند. چنان که علامه طباطبایی تفسیر علمی را نوعی تطبیق اعلام کرد (مقدمه، ۶)

البته در مورد این نوع تفسیر علمی حق با مخالفان آن است. چرا که مفسر در هنگام تفسیر باید از هر گونه پیش داوری خالی باشد تا بتواند تفسیر صحیح از قرآن ارائه دهد و اگر یک نظریه علمی را انتخاب و بر قرآن تحمیل کند، مرتکب تفسیر به رای شده که در روایات ماثوره، وعده عذاب بر آن داده شده است.

ج) استخدام علوم برای فهم بهتر قرآن

در این شیوه از تفسیر علمی، مفسر با دارا بودن شرایط لازم و با رعایت تمام ضوابط یک تفسیر معتبر، اقدام به تفسیر علمی قرآن می کند. وی سعی می کند با استفاده از مطالب قطعی علوم - که از طریق دلیل عقلی پشتیبانی می شود - و با ظاهر آیات قرآن طبق معنی لغوی و اصطلاحی هماهنگ است به تفسیر علمی بپردازد و معانی مجهول قرآن را کشف کند و در اختیار انسان های حقیقت طلب بگذارد. این شیوه تفسیر علمی بهترین نوع، بلکه تنها نوع صحیح تفسیر علمی است.

نکته حائز اهمیت در این شیوه آن است که مفسر باید از هر گونه تاویل و تفسیر به رای پرهیز کرده و تنها به صورت احتمالی از مقصود قرآن سخن بگوید، زیرا علوم تجربی به خاطر حسی بودن و استقرای ناقص نمی تواند نظریات قطعی بدهند.

برای مثال آیه شریفه الشمس تجری لمستقر لها (یس، ۳۶-۳۸) (خورشید در جریان است تا در محل

خود استقرار یابد) که نازل شد، مردم در زمان اسلام تنها حرکت حسی و روزمره خورشید را می‌دانستند و لذا از این آیه همین حرکت را فهمیدند، در حالی که حرکت خورشید از مشرق به مغرب کاذب است. چون خطای حس با صره ماست و در حقیقت این زمین است که حرکت می‌کند.

با پیشرفت علوم بشری و کشف حرکت زمین و خورشید روشن شد که خورشید هم خود دارای حرکت انتقالی است نه حرکت کاذب بلکه واقعی. خورشید بلکه تمام منظومه شمسی و حتی کهکشان‌ها هم در حرکت اند و کهکشان‌ها و ستارگان با سرعت سرسام‌آوری از همدیگر دور می‌شوند و عالم انبساط پیدا می‌کند (اوبلاکر، ۴۵-۴۸). پس می‌گوییم اگر به گونه قطعی اثبات شد که خورشید در حرکت است و ظاهر آیه قرآن هم می‌گوید که خورشید در جریان است پس به احتمال قوی منظور قرآن حرکت واقعی حرکت انتقالی خورشید است.

از کشف قانون زوجیت گیاهان نیز معنی آیه ای دیگر روشن می‌شود (۳۶) و غیره.

در ضمن از این نوع تفسیر علمی، اعجاز علمی قرآن اثبات می‌شود. چنانچه بعنوان مثال، قانون زوجیت گیاهان در قرن هفدهم میلادی کشف شد. لکن قرآن حدود ده قرن پیش از آن از زوجیت گیاهان سخن گفته است (رک: رضایی اصفهانی، ۶۲).

تفسیر علمی غیر معتبر و نمونه‌هایی از آن

مراد از تفسیرهای علمی غیر معتبر را می‌توان، یکی از دو مورد زیر دانست:

- ۱- کوشش برای تطبیق آیات با یافته‌ها و تئوری‌های دانش بشری.
- ۲- تلاش بر غیب زدائی و گرفتن جنبه اعجازی و ماورائی برخی از پدیده‌ها و حوادثی که قرآن از آنها سخن می‌گوید.

و اما نمونه‌های عینی:

یک نمونه روشن از این تفسیر را - که حتما با حسن نیت انجام گرفته است - از شهرستانی در کتاب اسلام و هیأت می‌خوانیم. او در تفسیر آیه گفته است: «به عقیده من، کلیه اخباری که در موضوع

کوه قاف وارد شده بر ظل مخروطی زمین به شکل کوه بزرگی منطبق است^۲ (شهرستانی، ۲۱۲).

مفسر دیگری در این باره می نویسد:

حتی اگر قبول کنیم که قاف نام کوهی است هیچ گونه ارتباط و مناسبت دور یا نزدیکی میان کوه قاف و صدور این سوره که سخن از اثبات قیامت و هشدار به منکرین آن است وجود ندارد. به

علاوه این کوه از کوه های تخیلی و خرافی است^۳ (الفرقان، ۲۶۷)

ابن کثیر نیز در این باره چنین می گوید:

عده ای از گذشتگان گفته اند: ق کوهی است محیط به تمام زمین. گویا این قول از خرافات بنی اسرائیل است و عده ای آن را از بنی اسرائیل گرفته اند.

و اینک نمونه هایی از تفسیرهای علمی، در جهت انکار ابعاد ماورائی قرآن:

سید احمدخان در کتاب الهدایة والعرفان فی تفسیرالقرآن بالقرآن در تفسیر آیه انی قد جنتکم بآیه من ربکم انی اخلق لکم من الطین کهیئة الطیر فأنفخ فیہ فیکون طیراً باذن الله وأبریء الاکمه و الابرص وأحیی الموتی باذن الله وأنبتکم بما تاکلون و ما تدخرون فی بیوتکم ان فی ذلک لآیه لکم ان کنتم مؤمنین (من از طرف خدا معجزه آورده ام که از گل، مجسمه مرغی ساخته و بر آن نفس قدسی بدمم تا به امر خدا مرغی گردد و کور مادرزاد و مبتلا به پستی را به امر خدا شفا دهم و مردگان را به امر خدا زنده کنم و به شما خبر دهم از غیب که در خانه هاتان چه می خورید و چه ذخیره می کنید. این معجزات برای شما حجت و نشانه حقانیت است اگر اهل ایمان هستید (آل عمران، ۴۹) نوشته است: تعبیر کهیئة الطیر حاکی از این تمثیل است که مردم را از سنگینی جهل و تاریکی آن به سوی سبکی علم و نورش خارج کند.

الاکمه: کسی که نظر ندارد.

الابرص: آدمی که با پذیرفتن صفات و رنگ هایی، فطرتش مشوب و زشت شده است.

او سپس در توجیه تاویل خویش می گوید:

منظور از شفای عیسی، این است که او به وسیله اعمال طبی، تکوین جسمی آنها را کامل می کند یا به این معناست که تکوین روحی آنها را به وسیله هدایت دینی تکمیل می کند.

فی بیوتکم: یعنی به آنها تدبیر منزلی را تعلیم می‌دهد.

آثار سید احمد خان، عبده و برخی دیگر از مفسران مصری آکنده از این گونه نگرش‌ها است.

عبده در تفسیر سوره فیل می‌نویسد:

در آن سال برای اولین بار مرض حصبه و بیماری آبله در مکه ظهور کرد و بعید نیست که سنگ‌های هشته بر لشکر ابرهه آلوده به میکروب این امراض بوده و آنان مبتلا شده و هلاک گشتند (تفسیر جزء عم، ۱۵۶).

سید قطب به تفصیل به نقد سخن عبده پرداخته و گفته است:

هرگز شنیده و گفته نشده است که بیماری آبله و یا حصبه بدن‌ها را خرد گرداند و چونان علف جویده شده متلاشی کند (سید قطب، ۶۶/۸).

۱- نویسنده تفسیر المنار ذیل آیه الم تر الی الذین خرجوا من دیارهم و هم الوف حذر الموت فقال لهم الله موتوا ثم احياهم ان الله لذو فضل علی الناس و لكن اکثر الناس لا یشکرون (آیا ندیدید آنهایی را که از ترس مرگ از دیار خود بیرون رفتند که هزار تن بودند خدا فرمود که تمام بمیرید همه مردند سپس آنها را زنده کرد؟ زیرا خدا را در حق بندگان فضل و کرم است ولیکن بیشتر مردم سپاسگزار نیستند) (البقره، ۲۴۳) چنین می‌نویسد:

این آیه بیان حال جمعیتی است که با داشتن هزاران نفر جمعیت به خاطر ترس و وحشت از دشمن مهاجم، خانه‌های خود را رها ساخته و فرار کردند. خداوند این جمعیت ترسو را گرفتار عاقبت شوم این کار نادرستشان کرد و به آنها گفت بمیرید؛ خداوند آنها را زنده کرد، یعنی استقلال و قوت و شوکتشان بازگشت.

شک نیست که بازگشت به زندگی بعد از مرگ، چیزی است که با موازین و قوانین عادی طبیعت سازگار نیست و جنبه خارق العاده دارد و شاید همین موضوع سبب شده که نویسنده تفسیر المنار دست به چنین تاویل و مجازگویی بزند.

۲- این نویسنده در تفسیر آیه: و اذ قال ابراهیم رب ارنی کیف تحیی الموتی، قال اولم تؤمن قال بلی و لكن لیطمئن قلبی. قال فخذ اربعة من الطیر فصر هن الیک ثم اجعل علی کل جبل منهن جزءا

ثم ادعهن یتاینک سعیا و اعلم ان الله عزیز حکیم. (البقرة، ۲۶۰) ابراهیم گفت: پروردگارا به من بنما که چگونه مردگان را زنده خواهی کرد. خدا فرمود: باور نداری؟ گفت: آری لیکن می خواهم به مشاهده آن دلم آرام گیرد. خدا فرمود: چهار مرغ بگیر و گوشت آنها را به هم درآمیز نزد خود. آنگاه هر قسمتی را بر سر کوهی بگذار سپس آن مرغان را بخوان تا به سوی تو شتابان پرواز کنند و بدان که خدا بر همه چیز توانا و داناست می گوید:

منظور این است که چهار مرغ را انتخاب کن و آنها را چنان تربیت کن که با تو انس بگیرند، و علاقه پیدا کنند، آنچنان که هر وقت آنها را صدا بزنی به سراغ تو بیایند (رشید رضا، ۵۵۳).
با این حساب، آیه ربطی به مسئله معاد ندارد و این مفسر - که از اندیشه های غربی تأثیر پذیرفته - با توجه به صدر آیه که می گوید: ابراهیم از خداوند تقاضا کرد، پروردگارا به من نشان بده چگونه مردگان را زنده می کنی تا به مسئله معاد، ایمان شهودی پیدا کنم... از خود سؤال نکرده که این تفسیر چه ربطی به مسئله معاد دارد!؟

● منابع

علاوه بر قرآن کریم:

۱- اوبلاکر، اریک، فیزیک نوین، ترجمه بهروز بیضائی، تهران، ۱۳۷۰ش.

۲- پارسا، فروغ، «انگیزه های تفسیر علمی»، مجله بینات، سال دوم، ش ۴، ۱۳۷۴ش.

۳- ذهبی، محمدحسین، التفسیر والمفسرون، قاهره، ۱۹۷۶م.

۴- رشید رضا، محمد، تفسیر المنار، بیروت، مرکز العربی للکتاب، بی تا.

۵- رضایی اصفهانی، محمد علی «علم محوری در تفسیر قرآن کریم»، مجله بینات، سال سوم، ش ۱، ۱۳۷۵ش.

۶- زرکشی، بدرالدین، البرهان فی علوم القرآن، بیروت، ۱۴۰۸ق/۱۹۸۷م.

۷- سید قطب، سید بن قطب بن ابراهیم، فی ظلال القرآن، بیروت، ۱۳۸۶ق/۱۹۶۷م.

۸- سیوطی، جلال الدین، الاتقان فی علوم القرآن، ترجمه سیدمهدی حائری، تهران، ۱۳۶۳ش.

۹- شریعتی، محمدتقی، تفسیر نوین، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، بی تا.

۱۰- طباطبایی، سیدمحمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، تهران، ۱۳۹۳ق/۱۹۸۵م.

۱۱- طنطاوی، شیخ محمد، الجواهر فی تفسیر القرآن الحکیم، قم، ۱۳۵۰ق.

۱۲- غزالی، ابو حامد، احیاء علوم الدین، بیروت، دارالمعرفة، بی تا.

۱۳- همو، جواهر القرآن، بیروت، مرکز العربی للکتاب، بی تا.

۱۴- تنکابنی، میرزا طاهر، «تفسیر، آغاز و تطور آن»، مجله حوزه، ش ۱۶، ۱۳۶۵ش.

۱۵- نوفل، عبدالرزاق، القرآن و العلم الحديث، بیروت، ۱۹۷۳م.